

فصلی از تاریخ قهستان

ذکر خروج زید بن موسی در مراکز عرب و استیلای او
برینی عباس و افروختن آتش و سوختن متمردان سرکش و پریشانی
مامون و آشفتنی حضرت رضا از اجتماع این خبر .

در تاریخ العالم آورده اند که چون حضرت رضا (ع) متوجه خراسان شدند
زید که برادر کوچک و مربی^۱ وی بود کار دشوار بروی آسان شد و قتال
آل عباس از هراس آن اساس کارخانه ستایش و سپاس بی قیاس^۲ خود را
نیز منع می نمود^۳ . چون حضرت امام ، بجانب مامون نهضت فرمود زید از

♦ دوباره تاریخ قهستان تألیف حسامی واعظ قهستانی (از خاندان ابن حسام) در شماره
۳۶ نامه آستان قدس توضیح کافی داده شده و فصولی از آن در شماره های ۳۶ و ۳۷ درج
شده است اینک فصل دیگری از این کتاب سودمند نقل و مجدد از آقای دکتر سید علیرضا مجتهدزاده
استاد دانشگاه فردوسی که نسخه ظاهراً منحصر به فرد تاریخ قهستان را در اختیار نامه
آستان قدس قرار داده اند سپاسگزاری می شود .

۱- پرونده شده یا تربیت شده .

۲- یعنی چون حضرت رضا (ع) مخالف با جنگ بودند زید خودداری می کرد .

۳- نمودن به معنی کردن در این کتب مکرر به کار رفته است . معنی اصلی نمودن ، ارائه
و تظاهر و نشان دادن است ولی از قدیم به معنی کردن هم به کار می رفته است چنان که مسعود سعد

این قیدرسته بالشکرش در حوالی کوفه و بصره و اطراف و انجای^۴ بغداد به قتل و غارت و تاراج عباسیان دست بگشاد و آتش افروخت و بیوت و بقاع و اجناس و اثاث و پوست و پلاس بی قیمت ایشان را می سوخت و شیعه را این شیوه آموختن اساس نهاد و دود ازدودمان ارباب شقاق^۵ و عناد و فسق و فساد و جور و بیداد بر آورد [و] با فناء^۶ و اعدام ایشان دادِ مردی و مردانگی بداد و زیاده از بیست هزار خانه و خانوار از ایشان به دار البوار^۷ فرستاد و تبع ایشان را به آتش خار و خاکستر بوار^۸ برابر ساخت و بدست یاری تیغ دوپیکر^۹ بنیاد اهل ظلم و ستم بر انداخت و جهان از او وجود خبیث ایشان پاک برداخت^{۱۰}. چون خصم خاکسار را به آتش خار تعذیب می نمود به زیدالنار اشتها ریافت. عباسیه [را] صدمه قهر و سورت^{۱۱} غضبش در عراق عرب و عجم قوت اقامت نماند فرار برقرار اختیار و تامر و شاهجان^{۱۲} در هیچ منزل

گفته است «منت نهاد هر که نمود احسان».

- ۴- در اصل (انهای) و متأسفانه نسخه غلط کتابت نسبة^۴ زیاد دارد.
- ۵- به کسر اول مخالفت کردن و دشمنی و زربیدن و ضرور رسانیدن و در مشقت انداختن.
- ۶- مصدر باب افعال به معنی نیست گردانیدن.
- ۷- معنی تحت اللفظی آن خانه هلاکت است ولی به معنی دوزخ به کار می رود.
- ۸- زعین لم یزرع و هلاکت.
- ۹- درست خوانده نمی شود ولی به احتمال زیاد باید تیغ دوپیکر باشد به معنی وصفی یا نوعی شمشیر.
- ۱۰- در نسخه «به برداخت».
- ۱۱- به فتح اول و سوم شدت و تیزی مخصوصاً سرما.
- ۱۲- شاهجان معرب شاهکان فارسی به معنی شاهانه و بزرگ و یا چنان که بعضی گفته اند مقابوب چنان شاه به دلیل اهمیت. در هر حال منظور مرو بزرگ بوده است تا با مرو دیگر یامرو رود

و هیچ مکان توقف نفرمودند ضعیفهای ایشان که [ه] قوت حرکت و رفتن سمت خراسان نداشتند هراسان گشته در شعب^{۱۳} و جبال تحصن نمودند و قاصدان نزد مأمون مشعر بر خروج زید و بالارفتن کارش . بعد از ایصال مکاتیب ارباب نفاق نزد اس و رئیس اهل شقاق ، خشم دیرینه هزار ساله^{۱۴} که در کانون سینه پر کینه نهفته داشت و انتظار چنین فرصتی می برد ظاهر ساخته با خانواده عثوی بر ملابنای ستیزه گذاشت و در صدد اطاقای ناپره قتال که زید داشتعال داده بود برآمد . پس از قلع و قمع امور بی نور مملکت خویش و بدست آوردن زید و به خراسان طلبیدن آن بزرگوار را ، در ظاهر ماتحتی به امام همام علی بن موسی الرضا (ع) شد که اگر نه با اشاره جناب تو این ترک عادت از زید ظاهر شده ، در مقام تأدیب و تنبیه زید و نصیحتش به کلمات و اوضحات و اشارات و اقیات برای تاریخنه خلاف در رکن رکن محبه^{۱۵} بنی العباس به ارکان اشفاق و بنیان اتحاد نواب همایون راه نیابد و اندیشه مملکت گیری و در هوای دین سپری ما موافق یکسر مو خطا بذات حضرت رضا (ع) رضا ندهد . از این خطاب عتاب آمیز پریشان سلطان خراسان بنا بر روایت دیگر که بنظر رسیده به احضار زید برادر باجان برابر خود به مجلس خاص فرمان داد . زید از مجلس مأمون یا از مجلس میمون خویش علی ای تقدیر شرف بساط بوسی برادر و الا گهر مشرف شد جناب مستطاب ولایت مآب امام رضا (ع) بنا بر مصاحبت وقت و تقاضای زمان با برادر گرامی بنای خشونت و درشتی

→

که عربها به آن مروالروذ می گفته اند اشتباه نشود .

۱۲- به کسر جمع شعب راه کوه و مسیل و دره و اینجا معنی اخیر مناسب است .

۱۴- اشاره به اختلاف دیرینه بنی هاشم و بنی عباس است .

۱۵- محبت (رسم الخط) ولی کاتب در همین فصل محبت نوشته است .

گذاشته از اطراف همایون محبت شوون که در سینه مبارکش مکنون^{۱۶} داشت فرمودند که ای برادر باو فور عقل و کمال از برادران و خویشان بریدن و با ظایفه ابدال پیوستن از تو استبعاد عجیبی دارد مثل من برادری را کفیل^{۱۷} خود و به زور خویش مغرور شدن امریست عجیب. عزیز من مثل تو مثل غریقیست که در عین استراحت و اطمینان قلب در کشتی نشسته باشد و بدون آن که تلاطم دریا به او ضرری رسانیده باشد متلاشی شده (ه ب) از سفینه بیرون رفته تکیه بر طوفان و تخته پاره [و] خاشاک نماید.

ع^{۱۸}

ببین تفاوت غبن از کجاست تا به کجا^{۱۹}

باری ندانسته که چه ساخته و در انعدام قطع رحم چهار پرداخته و بنیاد قصر صالح و احکام حکام بر انداخته
تودانی و ایشان مرا کار نیست از این در مرا جای گفتار نیست
ورقبای زید چون آن جناب را در مقام عتاب دیدند زبان دراز کردند و زید
مضمون این رباعی را به حسرت و ضجرت بر زبان گذرانید.

رباعی

بی یارترم گرچه وفادارترم آزرده ترم گرچه کم آزارترم
باهر که تورامهرو و فایبش تراست هر لحظه به پیش چشم او خوارترم
چون مضمون معروض حضرت رضا گشت آب در چشم مبارکش بگردید.

۱۶- مصدر تفعّل قیاسی از ماده کَوْن به معنی پیدایش و وجود.

۱۷- ظاهراً کم دارد مثل (داشتن).

۱۸- علامت اختصاری مصراع که در این نسخه نظیر زیاد دارد.

۱۹- دراصل از حافظ است که بصورت «ببین تفاوت ره که کجاست تا به کجا» در چاپ

علامه قزوینی آمده است و بنا بر این حسامی تضمین یا استشهاد کرده است.

آقاچه^{۲۰} استخلاص او اعراض نمود فرمود ماراتو کاری نیست. گماشتگان مأمون بازگردیده این مضمون معروض آن ملعون گردانیدند. چون بحر شقاوتش هنوز در تلاطم و ت موج نیامده بود بان کلمات چندان التفاتی نمود و زید را طلبیده از قید اطلاق^{۲۱} کرد و به خلعت خاص اختصاص داده نزد برادر بزرگوارش فرستاد و از روی نیاز پیغام داد که :

ع

جور همه جهانیان بکشم من برای تو
و زیدالتار بادل پریشان^{۲۲} و جان امیدوار در پیش برادر بزرگوار عالمیق دار
دست در دامن اعتداز زده به معترض رسانید .

بیت

نعوذ بالله اگر من خیانتی کردم

طریق عفو چرا بسته شد در این معنی (۱۶)

بعد از این ادا خادمان حضرت رضا (ع) او را بدعا و ثنا مرحبا گفتند. زید به آب دیده باین معنی جواب داد آن که نوردیده من است مرا این چنین از نظر افکنده است .

اشکی که سرزگوشه چشم برون کند

بر روی من نشیند و دعوای خون کند

القصه در پای برادر بزرگوار افتاده فرمود که :

۲۰- جهت (رسم الخط) .

۲۱- به کسر یعنی آزادی درهائی.

۲۲- ناراحتی زید قرع بی اطلاعی او بوده است زیرا امام (ع) مأمور به صبر و راضی به

رضای خدا بوده و با علم امامت مال کنورا می دانسته است ولی زید که فقط به ظواهر توجه داشته

او امر امام (ع) را به کم توجهی از او نسبت به خود تعبیر کرده است .

بیت

گر خطائی رفت هان بر من بگیر عذر بدتر از گناهم در پندیر
 حضرت رضا (ع) را از دقت این معذرت رقت دست داده و دلسوزی نمود
 و در کنارش گرفت . سر و چشمش را ببویسید و نزدیک خویش راهش داده
 پرسش کرد و گفت جان برادر ما را فرموده اند که با خلق فلق نوزیم^{۲۳} و در
 جفا و آزار ایشان تحمل کنیم پس مضمون این دو بیت را ادا فرمود .
 اخی نیکوئی کن بجای کسی که از وی بدی دیده باشی بسی
 بدی را مکافات کردن بدی همانا نباشد ره ایزدی
 باید که بعد از این بر امثال آن افعال مبادرت نمائی . زید انگشت قبول بردیده
 نهاده به عرض رسانید :

بیت

مرا توشاه عزیزی و جان محترمی بهر چه حکم کنی بر وجود من حکمی
 آن حضرت زید را بار دیگر معانقه فرمود و یافوخ^{۲۴} یعنی بلند سرش را بوسیده
 ع
 به دنگرمی فراوانش پرسید^{۲۵}
 و محمدا که محنت و مشقت زندان کشیده و جام غم انجام مفارقت
 کشیده اخوان و خلان^{۲۶} چشیده چنانچه گزارش^{۲۷} یافت بدل نوازی سرافراز

۲۳- در اصل « فلق و وزیم » ولی درست نیست زیرا فلق به معنی بلا و سختی است و حضرت می فرمایند به ما دستور داده اند که با مردم دشمنی نوزیم بنابراین فعل باید منفی باشد .

۲۴- عربی است به معنی شیردان و جان دانه کودک .

۲۵- در اصل « به پرسید » .

۲۶- خلان به ضم جمع خلیل به معنی دوست و صادق .

۲۷- در اصل « گزارش » .

کتابخانه هدیه همیشه هم

فرمود و هر دو را از شداید و مکایدی که بحسب تقدیر الهی حواله ایشان بود به صبر و ثبات وصیت نموده سوگند یاد کرد که مال حال خود و اعوان و اعقاب و خلان و احزاب خود را به یقین آنچه خواهد بود دانستند و جد و پدرم از آن خبر داده اند و در آن خلافی نیست . گویا می بینم که عنقریب در وادی مهیب به تیغ ظلم و ستم غریب و بیگس و بی یار و فریادرس کارزار فراوان بامخالفان شمارا دست دهد . یکی بر سر عقبه^{۲۸} که راهی باشد جاده و دیگری بر پهن دشت ساده اسبها سرداده پیاده شوید و خون دشمنان بر خاک میدان ریزید و از سیلان خون عقبه و هامون چون جیحون شود (۶ ب) و ریگ و سنگ عقیق رنگ گردد [و] آخر الامر هر دو شهید شوید . حضرت رضا (ع) بعد از این ادا به اطراف و انحاء نگرسته بگریست و زید و محمد نیز گریان شدند و گفتند این واقعه کی باشد ؟ و بچه کیفیت روی نماید ؟ حضرت سلطان علیه صلوات الرحمن فرمود که این مصیبت بعد از هلاک من خواهد بود و آنچه از پدران بمن رسیده و از جعفر^{۲۹} و جامعه تحقیق کرده ام در همین سال از حیض^{۳۰} توه^{۳۰} به عالم فعل آید و مارا و شمارا این حادثه ناگزیر و اعاده وصیت سابق کرده گفت که باید چنگ در عروۃ الوثقی* صبر و تحمل زنید و در جنگ موافقت نموده از هم روی نتابید و پشت ندهید و پای ثبات در میدان قتال و جدال افشرده دارید و دل از زندگانی جهان افسرده سازید .

۲۸- جای دشوار بر آمدن بر کوه ولی بیشتر جغرافی نویسان قدیم به معنی گردنه به کار برده اند مثلا ابن رسته و ابن حوقل بهر وجود عقبه در حدود سرخس که همان مزدوران باشد اشاره کرده اند و چون آنجا هنوز صعب العبور است تردید نیست که عقبه به معنی گردنه یا گذار است.

۲۹- منظور اطلاع از اسرار بملک علم امامت است .

۳۰- دلالت به معنی مکان است ولی در فلسفه اصطلاحی است .

* دست آویز محکم .

بیت

جهان نه جای قرار است عاقلان دانند

که نفس جمله خلقان در آن چو مهمانند^{۳۱}

و از استقامت خویش در موقف قتال وجدال خبر داده گفت :

بیت

چنان در عشق یگ رنگم که گریغم رود بر سر

بروز امتحان باشم چو^{۳۱} شمع استاد پابرجا

و فرمود که حضرت ذوالجلال احدیت می فرماید که : «ان الله يحب الذین

یقاتلون فی سبیلہ صفا کانهم بنیان مرصوص»^{۳۲}

کوی عشق است غم و درد و بلائی در پی

کو حریفی که قدم بر سر این کوی نهد

و از برای تأکید فرمود که ممتد یکدیگر بوده بی صبری شعار و دثار^{۳۳} خود

نسازید که «ان الله مع الصابرين»^{۳۴} و این دو برادر به مجاورت آستان آن قبله

راستان که کعبه اهل صفاست سعی نمودند و مرورا مقصد اقبال و مرصد^{۳۵}

آمال دانسته صبح و شام در مقام توقیر و احترام مانند حاجیان به مشاعر

و اکرام موقف خدام او که مشعر الحرام متوجهان حریم حرمت است آن خلیل

۳۱- در اصل «چه» ولی چه به جای چو و بهمان معنی در نسخه های خطی قدیم مکرر

دیده شده است .

۳۲- آیه { سورة صف که کتاب به غلط «سبیل الله» نوشته است .

۳۳- شعار لباس ذیر و دثار لباس رورا گویند و بر روییم کنایه از توجه کامل و اهتمام

کافی است .

۳۴- آیه ۱۵۲ از سوره بقره .

۳۵- به فتح اول و سوم جای مرصد بانگاهداری .

خلت است^{۳۶} چون حجاج بیت الحرام در طواف قدم از سر کرده

بیت

به گرد حریمش ملك بی‌خلاف چو حجاج^{۳۷} بیت الحرم در طواف
صفا مروه را بیم از سعی تو است همه عمره حج با صفایت درست

و هر روز تا نصف النهار که زمان مائده کشیدن ملوک آن گاهست ، در بارگاه مأمون برادران از حضرت سلطان ماذون بودند و مأمون ملعون نیز تعظیم و اکرام و توقیر و احترام (۷ آ) ایشان را بر رتبه^{۳۸} خود واجب و لازم دانسته ، دقیقه [ای] از آن فرو نمی گذاشت و لوای هواداری بر سر میدان وفاداری بر سر خلأ و ملا^{۳۹} بر می افراشت و بعد از چندگاه که بافیل و سپاه در مرو بسربرد به اتفاق آن امام (ع) از آنجا رخت اقامت برداشت و به موافقت آن هادی رونندگان راه هدی و مسابقت برادرانش بر صوب سرخس توجه نمود و چندگاه در آن ، توطن فرمود . بعد از آن به موافقت رفیق صاحب توفیق و قافله سالاران کان طریق عزیمت ولایت کرده کوچ بر کوچ متوجه بلده طوس گشته و از کتل^{۴۰} مزدوران گذشته بی دمدمه و دغدغه و افسوس بر سمت شهر طوس روان شد. اکابر آن سرزمین به ادراک پای بوس آن برگزیده ملك قدوس

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

۳۶- به ضم خ دوستی بی خلل و صادقانه .

۳۷- مورد دیگری از چه به جای چو (در اصل - چه حجاج) .

۳۸- به کسر یا فتح «ر» بمعنی بهر دو وجه و فتح «ق» به معنی حلقه پرسیمانی است که

در گردن ستور می بندند و مجازاً گردن یا وظیفه .

۳۹- یعنی نهان و آشکار .

۴۰- به ضم گردنه و قله کوه و همان است که جغرافی نویسان قدیم از آن به «عقبه» یاد

بیت ۴۱

ولی بار خدا کار ساز یوم عبوس

به نام و ناموس مبادرت می نمودند و چون در بلده مذکوره تحشم فرمود به لوازم ضیافت آن صاحب نان و نمک و وارث خمس و فدک پرداخت و سفره سخاوت انداخت و صلای عام در دادو در خلعت خانه کرم بگشاد و به تشریف ملوک ملوکانه اشراف اطراف را مشرف ساخت و برادران حضرت رضا (ع) را به لباس خاص اختصاص داد. یکی را از آل عباس التماس فرموده به امارت و ایالت بلده طوس اجلاس نمود و به سناباد که از توابع نوقان و موسوم به مشهد مقدسه آمده لنگر انداخت و سرای حمیدین قحطیه طائی که واقع است در قبله قبه هرون الرشید به اندک فاصله بر آن نزول خدام عالی مقام حضرت امام ع معین ساخت و از انتقال رسته همواره به خدمت و ملازمت حضرت امام (ع) اشتغال نموده بامر دیگر نمی پرداخت.

بیت ۴۲

جز خدمتت بهیچ مباد اشتغال من

حاصل که دایم لوای مصادقت و مخالفت و مخالفت و متابعت بر سر سندان اخلاص می افراخت و به نفس خود در سر انجام مهام خدام حضرت امام (ع) قیام می نمود عاقبت بواسطه رغبت اهل دوات بلکه به خدمت و امامت آن خلیفه به استحقاق و امام علی الاطلاق خارنفاق در دیده دلش شکسته به تلبیس ابلیس در محبت آن مقتدای آفاق مترازل گشت و در مودت آن ذات خجسته متردد شده چهره ایمان را به ناخن کفران خست و مانند میمون مامون دون از چنبره دهره ایقان بیرون جست. بوسوسه شیطان که پیوسته کار او

۴۱- کذا در اصل در صورتی که باید ع (مصراع) باشد یا ممکن است کاتب مصراع دیگر را

نوشته باشد.

۴۲- همان اشکال قبل و جرد دارد یعنی فقط یم یک مصراع است.

تدریس نسخه تالیس و استیلای نفسانی است ، عداوت آن حضرت بردل
 بیحاصلش مستولی گشته (۷ ب) سد سداد^{۴۳} و ارکان اتحادی که پشت
 وفاق گران از نفاق خود باوقوی داشت از وسوس یا جوج خیال فاسد و مأجوج
 اندیشه باطل منهدم ساخت و در مقام اتمام کار سلطان غریبان برآمده چنانکه
 صفحات دفتر در کلام ارباب دانش بر رؤس منابر کماکان از ظلم بیداد مأمون
 خبر می دهد بنا بر مشهور به چند دانه انگور آن ناپاک آن حضرت را مسموم
 ساخت [و] خاطر نحس خود را باین شیوه ناپسند مسرور ساخت . و چون
 جناب امام همام (ع) این دارفانی را وداع و به دار باقی ارتحال نمود [ه] به
 جنان پرداخت بطون کتب انساب مشحونست باین که مأمون ملعون زهر
 هلاهل بخورد زید بن موسی داد در بلده مرو . مرویست که آن جگر گوشه
 حضرت موسی لخته های^{۴۴} جگرش تمام بیفتاد و زید پاره های^{۴۵} جگر خود را
 به چوبی از این [روی] بآن روی می گردانید تا هلاک شد . وهم در مرو مدفون
 گشت . رونجی قهستانی تاریخ خود آورده که بعد از دفن امام رضا (ع)
 مأمون دون زید و محمد را بند بر نهاد و هر دورا به زندان فرستاد و مال حال
 هر یک اینست که گزارش^{۴۶} می یابد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۴۳- محکم .

۴۴- کذا ، لخته های (رسم الخط) یا لخته های .

۴۵- ایضا در اصل ، پاره های (حلف های سکت آخر کلمه در جمع بهها) .

۴۶- در اصل «گزارش» و قبلانیز اشاره شد .